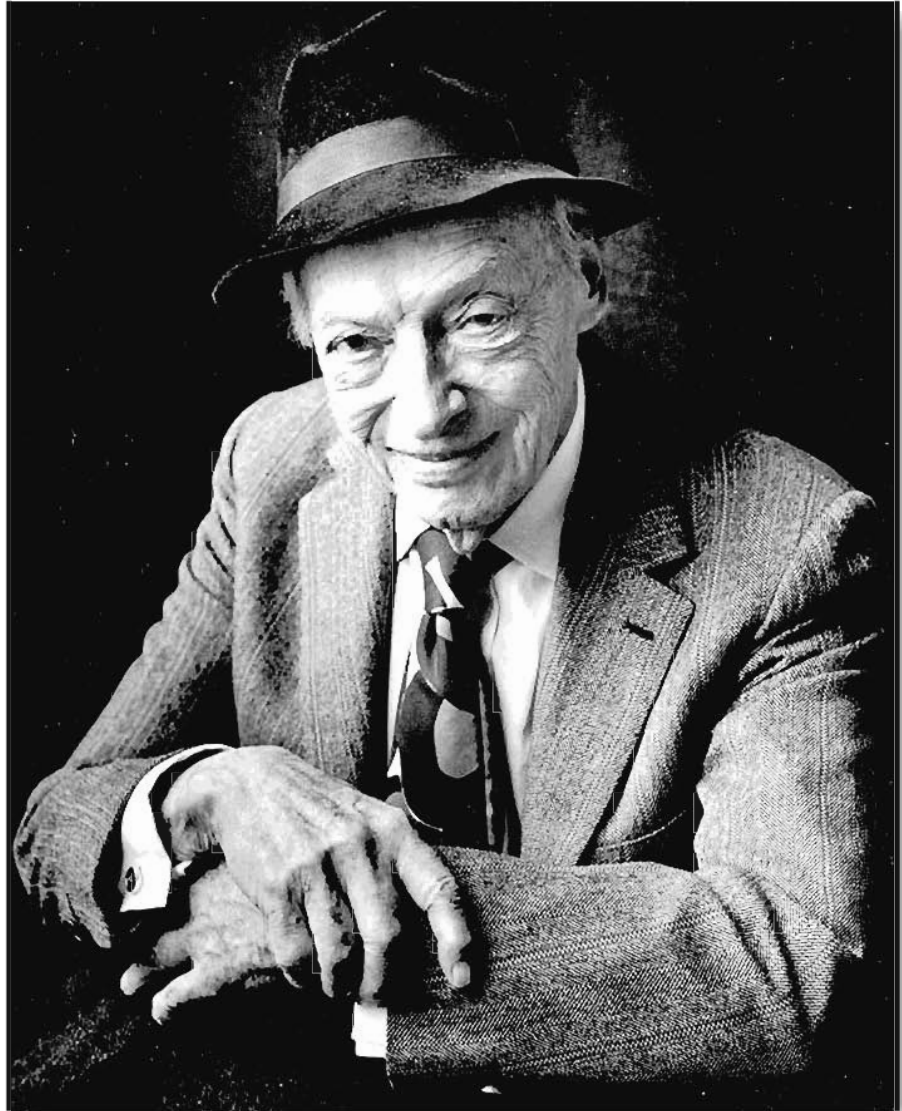


می‌گرداند. شخصیت‌های فرعی داستان‌های او همچون آبن هرن، کلم تمباو، بیت شاو، والتین گرسباک، سنر هیملستین و فن هامبولت فلیشر ممکن است که گاه کاریکاتور مانند جلوه کنند ولیکن به نحو‌انکار ناپذیری زنده و ماندگار به نظر می‌رسند. در مقایسه با این شخصیت‌های فرعی، شخصیت‌های اصلی و راویان داستان‌های مهم بلو، همچون آگی و هرتسوک، گاه فاقد درخششی خاص جلوه می‌کنند، شاید به این دلیل که بلو نمی‌توانست خود را از چنگ شخصیت‌های اصلی داستان‌هایش خلاص کند و به اندازه کافی از آنها فاصله بگیرد. بسیاری از خوانندگان آثار بلو، آثار مهم وی را با شخصیت‌های فرعی آنها به یاد می‌آورند. اگرچه آگی مارچ و هرتسوک، روایت‌های خود را با ظرافت و دقت بیان می‌کنند ولی خود کمتر از داستانی که بازگو می‌کنند به یادماندنی هستند. بدین ترتیب می‌توان قهرمانان داستان‌های بلو را ناظرانی دقیق به شمار آورد که آنچه را درباره‌ی دیگران می‌بینند و می‌شنوند، زنده‌تر از روایت شخص خود بازگو می‌کنند. سائول بلو در سال ۱۹۱۵ در کپک به دنیا آمد در محله یهودیان مونترآل بزرگ شد و زمانی که



سائول بلو یکی از مهم‌ترین نویسندگان آمریکایی در دوره پس از جنگ جهانی دوم است. سه کتاب «ماجراهای آگی مارچ»، «هرتسوک» و «هدیه هامبولت» را می‌توان از مهم‌ترین آثار بلو به شمار آورد. ویژگی مهم آثار بلو آن است که دستاوردهای مهم کار ادبی وی همگی در یک اثر متمرکز نیست بلکه در آثار گوناگون او ظاهرگشته است. طنز بلو در آثارش، شیوه خلاقانه او در بیان روایت و گوش درونی وی برای شنیدن مکالمات و شاید مهم‌تر از همه توانایی او در آفرینش شخصیت‌های فرعی بسیار مهم در متن داستان، آثار او را ممتاز

سائول بلو

در ضدیت با مدرنیسم

مازیار اولیایی نیا

نه ساله بود، همراه با پدر و مادرش به شیکاگو نقل مکان کرد. پدر و مادر او از یهودیان سن پترزبورگ بودند که از روسیه به کانادا مهاجرت کردند و با توجه به بی تفاوتی یهودیان نسبت به تقویم مسیحی، به درستی مشخص نیست که سائول بلو دقیقاً در چه ماهی متولد شد، اگرچه او خود، تولدش را در ماه ژوئن جشن می‌گرفت. بلو از کودکی به ادبیات علاقه پیدا کرد و به قول خودش با خواندن داستان «کلبه عموتام» تصمیم گرفت که نویسنده شود. مادر سائول که زنی بسیار مذهبی بود، علاقه داشت که فرزندش خاخام و یا نوازنده ویولن شود

ولیکن بلو که از ابتدا یک طغیانگر برضد تندروی دینی بود، راه ویژه خود را در پیش گرفت. او به مطالعه شکسپیر و آثار زمان نویسان روس علاقه مند گشت و از کودکی به خواندن انجیل علاقه خاص نشان می داد. بلو ابتدا به دانشگاه شیکاگو رفت ولیکن به زودی به دانشگاه نورث وسترن منتقل شد و اگرچه به مطالعه ادبیات علاقه مند بود، ولی چون جو دانشکده ادبیات انگلیسی را بسیار ضد یهودی یافت، به مطالعه جامعه شناسی و مردم شناسی گرایش نشان داد. وی به عنوان شاگرد ممتاز در رشته جامعه شناسی و مردم شناسی فارغ التحصیل شد و بعدها تأثیرات این گرایش آکادمیک در آثار او کاملاً مشخص بود. بلو مدت کوتاهی پس از آنکه تحصیل در دوره فوق لیسانس را آغاز کرد، از ادامه تحصیل منصرف گردید، با آنتیتا گاشکین ازدواج نمود و تصمیم گرفت که با کار نوشتن روزگار بگذراند.

در دهه ۱۹۳۰، بلو به شعبه شیکاگویی پروژه نویسندگان WPA تعلق داشت که نویسندگانی چون ریچارد رایت و نلسون آلگرن از دیگر اعضای آن بودند. اغلب نویسندگان عضو این پروژه، تمایلاتی رادیکال داشتند و حتی اگر عضو رسمی حزب کمونیست نبودند، نسبت به اهداف آن همدلی نشان می دادند. بلو یک تروتسکیست بود، اما از آن جا که دیگر نویسندگان، به بخش استالینیست حزب که قدرت مسلط را داشت، گرایش نشان می دادند، بلو در انزوای نسبی قرار داشت. در سال ۱۹۴۰، بلو همراه با نخستین همسرش آنتیتا، به مکزیک سفر کرد تا لئون تروتسکی را که به عنوان یک سوسیالیست انقلابی انگیزه بخش سائول بلو بود، ملاقات کنند. اما تروتسکی در روز قبل از قرار ملاقات آنها به دست عوامل استالین به قتل رسید و این مأموریت ناکام ماند.

نخستین زمان بلو با عنوان «مرد اویزان»، تا زمانی که او حدوداً سی سال داشت منتشر نشد. این داستان براساس یادداشت‌های روزانه یک مرد جوان نوشته شده است که روزها را در انتظار فراخوانده شدن به خدمت ارتش سپری می کند؛ در نتیجه او از این آزادی برخوردار است که به هیچ عملی دست نزند تا آنکه دوره انتظارش به پایان برسد و به ارتش بپیوندد. دومین زمان بلو با عنوان «قربانی» (۱۹۴۷)، همچنان به کاوش در مضمون بی عملی و طفره رفتن از به دست گرفتن سکان سرنوشت خویش، می پردازد. موضوع این داستان، به یک هفته از زندگی ایسا لونتال اختصاص دارد، در زمانی که همسر او برای بازدید یکی از خویشاوندان خویش رفته است و ایسا در شهر نیویورک تنها زندگی می کند. رویرو شدن ناگهانی با شخصیتی از گذشته، موجی در این آرامش ظاهری می افکند. زمان «قربانی» از جمله ناتورالیستی ترین آثار بلو است که انسان را در برابر نیرویی بزرگتر از او قرار می دهد و اما این کار را به نحوی آرام و شاعرانه انجام می دهد. آغاز این داستان با جمله «بعضی شب ها هوای نیویورک به گرمی بانوک است.» نوعی بُعد شاعرانه و در عین حال اسرار آمیز به داستان می بخشد. اگرچه زمان های اولیه بلو فاقد طنز و شوخ طبعی است، ولی وی در آثار بعدی خود، در دهه پنجاه، به سبکی جدید روی آورد و می توان زمان های اولیه او را تنها تمرین هایی در جهت نگارش زمان های جدی تر و ماندگارتر به حساب آورد. پس از آنکه بلو موفق به دریافت بورس گوگنهایم گردید و برای مدت دو سال به پاریس رفت، دچار یک تحول فکری اساسی شد و می توان نتایج این تغییر را در کتاب «ماجراهای آگی مارچ» (۱۹۵۳)، مشاهده کرد. در این کتاب، او صدای خاص خود را پیدا کرد

و جایزه ملی کتاب را برای نوشتن این زمان از آن خود ساخت. قهرمان داستان «ماجراهای آگی مارچ»، مانند شخصیت‌های داستان‌های قبلی او نیست. او یک هاکلبری فین روشن فکر است که از پذیرفتن تسلط جهان مدرن سر باز می زند. در این زمان بسیار پر انرژی و کمیک، بلو از طریق قهرمان داستان، سعی در تفهیم این نکته می کند که انسان دارای یک آگاهی غریزی نسبت به مفاهیمی همچون حقیقت، زیبایی و عشق است و در این جهان، کاملاً سرگردان و بی هدف رها نشده است.

زمانی بلو در مقاله‌ای با عنوان «از این جا به کجا می رویم: آینده داستان تخیلی» عنوان کرد که نویسندگان بزرگ قرن نوزدهم آمریکا همچون امرسون، ویتمن و ملویل در نوشته هایشان برای راه بردن یک ملت جوان و کم تجربه، دیدی بسیار تعلیمی داشتند؛ آنها با دیدگاه صرف ادبی دست به قلم نمی بردند، بلکه دارای نقطه نظرهای خاص اخلاقی و فلسفی بودند. بلو خود را در چارچوب چنین سنتی می دید و در سال‌های پس از نگارش «هندرسون شاه باران»، در راستای تحقق بخشیدن به این فلسفه داستان می نوشت.

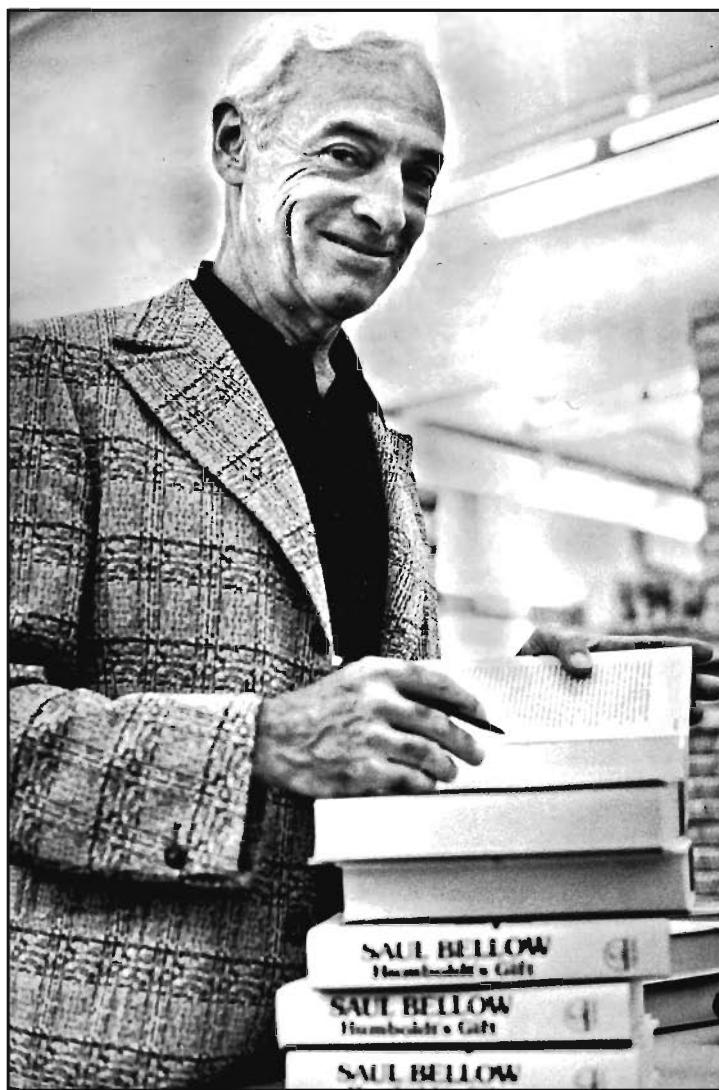
پس از ربودن بورس بنیاد فورد در سال ۱۹۵۸، بلو زمان «هندرسون شاه باران» را در سال ۱۹۵۹ منتشر ساخت و این کتابی است که بسیاری آن را آغاز بلوغ ادبی بلو به عنوان یک زمان نویس می دانند. اگرچه پایان بندی این زمان قانع کننده نیست و برخی منقدان آن را از جمله ضعیف ترین آثار بلو می دانند، اما «هندرسون شاه باران» را می توان تأملی جدی درباره شرایط انسانی و ارتباط روح انسان با جهان پیرامون به شمار آورد. این زمان با یک تقلید ادبی هزل آمیز، با بدوی گرایی آثار دی. ایچ. لاورنس و همینگوی شوخی می کند.

این رمان در عین حال روحیه غیرقابل پیش بینی بلو را به نمایش می گذارد. در زمانی که بلو این رمان را نوشت، رمان یهودی آمریکا تازه داشت محبوبیت عام پیدا می کرد و در جایگاه حساسی قرار داشت. اما شخصیت اصلی این کتاب، یوجین هندرسون، یک مرد

پروتستان انگلو ساکسون - و نه یهودی - است، مردی خشن و قلدر مآب که با وجود توانایی مالی و مقام و منصب اجتماعی، دائماً بی قرار است و نوعی خلاء معنوی در وجود خود احساس می کند که به شکل یک صدای درونی، مدام طالب چیزی است که هندرسون به درستی نمی داند چیست. برای کشف این نکته، او به آفریقا می رود؛ به محض رسیدن به آفریقا از گروه اصلی همراهان خود می بَرَد و یک راهنمای محلی به نام رُمیلایو را به استخدام خود در می آورد. رُمیلایو او را به دهکده ای راهنمایی می کند که هندرسون با سران آن دوست می شود. در آن دهکده، هندرسون متوجه می شود منبع آبی که افراد ده از آن آب بر می دارند، پُر از

و در آن جا با نشان دادن قدرت خود، به «شاه باران» ملقب می شود.

هندرسون به سرعت با رییس قبیله، شاه دافو، دوست می شود که مردی آفریقایی ولیکن تحصیل کرده غرب است. هندرسون با دافو وارد مباحثات فلسفی مفصلی می شود. بزرگ ترهای



مراتب کسب تخت و تاج شاهی، شاه باران است و از ترس آنکه بزرگ ترهای قبیله برای قتل او توطئه نمایند، از آن دهکده می گریزد. اگر چه در داستان مشخص نیست که هندرسون واقعاً ارضایی روحانی برای خواست درونی خود یافته باشد ولیکن پایان داستان خوش

بینانه است و به نظر می آید که هندرسون این درس را از دافو گرفته باشد که به خویشتن وفادار بماند و سعی نکند چنانکه جامعه به او فشار می آورد، به شخص دیگری تبدیل گردد.

اگرچه بلو چند سالی را در نیویورک سپری کرد، اما در سال ۱۹۶۲ به عنوان پرفسور در کمیته تفکر اجتماعی به دانشگاه شیکاگو بازگشت. هدف این کمیته، ایجاد یک محیط مناسب برای همکاری استادان با دانشجویان مستعدی بود که پس از دوره لیسانس در آن دانشگاه به تحصیل اشتغال داشتند. بلو به مدت بیش از سی سال در آن مقام خدمت کرد. دلیل دیگری نیز برای بازگشت بلو به همراه همسر سومش، سوزان گلسمن به شیکاگو وجود داشت. از نظر بلو، شیکاگو بیش از نیویورک نماینده جامعه آمریکا بود. در آن جا او می توانست با

قبیله، مأموریت یافتن یک شیر را به دافو محول می کنند، شیری که قرار است نمونه مجسم پدر دافو - شاه قبلی - باشد. شکار شیر بی نتیجه می ماند و دافو به نحوی مرگبار توسط شیر زخمی می شود. هندرسون اندکی قبل از مرگ دافو در می یابد که نفر بعد از دافو در سلسله

قورباغه است و در نتیجه، آن آب مطابق تابوهای محلی ناپاک محسوب می شود. هندرسون سعی می کند که از شر قورباغه ها خلاص شود ولیکن نقشه او بی نتیجه می ماند و در عوض، نتایج مصیبت بار به همراه می آورد. پس از آن، هندرسون با رُمیلایو به دهکده دیگری می رود

همشاگردی های سابقش و نیز اقبشار مختلف اجتماعی معاشرت داشته باشد. محله های پارک در شیکاگو که محل زندگی بلو بود، یکی از محله های با نرخ جرم بالا محسوب می شد و به نظر نمی آمد که این موضوع، چندان مایه نگرانی بلو باشد.

پس از آنکه بلو جایزه دوستداران ادبیات تخیلی را در سال ۱۹۶۲ نصیب خود ساخت، رمان «هرتسوگ» را در سال ۱۹۶۴ منتشر ساخت. انتظار بلو آن بود که چند هزار نسخه از کتاب به فروش برسد؛ در عوض، رمان هرتسوگ به مدت شش ماه در فهرست پُر فروش ترین کتاب ها قرار گرفت و دومین جایزه ملی کتاب را نصیب بلو ساخت. رمان «هرتسوگ» را آغاز دوره سوم فعالیت ادبی بلو دانسته اند، که در آن بلو با اعتقادی خوش بینانه نسبت به ارزش‌های انسانی قلم می زد و توصیفات زنده از گرسنگی فکری، اجتماعی و اخلاقی آمریکا را در داستان‌های خود عرضه می نمود. صحنه رمان «هرتسوگ»، آمریکای پس از جنگ جهانی دوم است و قهرمان داستان یک پروفیسور روشنفکر یهودی و دچار بحران میانسالی به نام موسی هرتسوگ است. او تازه دارد از بحران دومین طلاق خود سر بر می آورد. وی از دو ازدواج خود، دو فرزند دارد که هر دو بدون حضور او بزرگ می‌شوند. او به عنوان یک نویسنده به بن بست فکری رسیده است و اگرچه با زنی پرشور به نام رامونا رابطه دارد، از پذیرفتن تعهد فراری است، بویژه که ازدواج دوم او با خیانت همسرش و فریبکاری های او همراه بوده است. هرتسوگ بیشتر وقت خود را به نوشتن نامه هایی صرف می کند که هیچ گاه آنها را به صندوق پست نمی‌اندازد. این نامه ها خطاب به دوستان، اعضای خانواده او و نیز افراد معروف نوشته می‌شوند. نقطه اشتراک این نامه‌ها آن است که در آنها هرتسوگ اغلب دچار یأس است و مدام از آنکه دیگران را از خود مأیوس کرده است، عذر خواهی می‌کند. در این نامه‌ها می توان عناصر تفکر و احساسات هرتسوگ را مشاهده کرد و توصیف شخصیت‌ها و احساسات آنها در رمان بسیار غنی و تکان

دهنده است. رابطه هرتسوگ با دیگران، از جمله همسران و دوستان خود و نیز رابطه‌اش با جامعه و نیز خویشتن، محور اصلی رمان است و نامه‌های هرتسوگ به نویسندگان اجازه می‌دهد که به تشریح جدی جهان درونی قهرمان داستان بپردازد. نوشتن این نامه‌ها در واقع فرآیند شفا یافتن روح هرتسوگ از درد و بیماری رادر برابر چشم خواننده زنده می‌کند. هرتسوگ به مرور از احوال درونی خود به سوی شرایط بیرونی و فرصت‌هایی که در اختیار او قرار گرفته است- از جمله رابطه با رامونا- توجه پیدا می‌کند. هرچه به پایان داستان پیش می‌رویم، نیاز هرتسوگ به نوشتن نامه کاهش می‌یابد و به موازات آن، بحران روحی او فروکش می‌کند تا آن جا که در پایان داستان، از نوشتن نامه بی‌نیاز می‌شود. در داستان «سیاره آقای سملر» (۱۹۷۰)، که بر اساس بی نظمی و اغتشاش اواخر دهه شصت قرن بیستم نوشته شده است، یک یهودی پا به سن گذاشته در بخش غربی شهر نیویورک که دائم به قضاوت و داوری درباره جامعه اطرافش مشغول است، از فهم نسل جوان و نیز جامعه سیاهان عاجز است و کلاً در ایجاد ارتباط با جامعه اطرافش مشکل دارد. او همه جا در دور و بر خود فقر روحی و معنوی می‌بیند و اما معترف است که خود نیز کمابیش به همین درد دچار است و در کلاف به هم پیچیده اجتماع اطرافش سردرگم است. از این جهت، بلو را به جانب گیری و یک سویه نگری متهم کرده‌اند و داستانی چون «دسامبر دین»، از سوی جان اپدایک بدین لحاظ مورد انتقاد قرار گرفته است که بیش از حد شخصی است و تنها حول وجود خود سائول بلو دور می‌زند. در آثاری که بلو در دهه های هشتاد و نود قرن بیستم خلق کرد، مسائلی چون فرم داستان و پیرنگ، کمتر از ایده های مطرح شده در داستان مورد توجه

قرار گرفته‌اند. موضوع انسان دستخوش بحران و بیرون کشیدن جنبه مضحک این موقعیت‌های بحرانی، موضوع اصلی کار ادبی بلو بوده است. سائول بلو دارای مواضع ضد فرویدی سختی بود. او همچنین با لحنی صریح از روشنفکران دانشگاهی و موضع لیبرال آنها انتقاد می‌کرد و در یک مورد در اوایل دهه هفتاد، دانشجویان کالج ایالتی سن فرانسیسکو، او را در هنگام سخنرانی هو کردند و اما بلو از مواضع خود کوتاه نیامد. بردن جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۷۶، دستاورد بسیار بزرگی برای بلو بود، دستاوردی که موضع منقدان و مخالفان او را تضعیف کرد و جایگاه بلو را در ادبیات قرن بیستم آمریکا و جهان تثبیت نمود. سائول بلو در نطق هفتاد دقیقه ای خود که به مناسبت دریافت جایزه نوبل ایراد کرد، انحطاط فردگرایی و رمان در قرن بیستم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از رمان نویسان جدید خواست که در برابر فرهنگ مدرن نومییدی و استیصال مقاومت کنند و به این خواست انسانی که هنر باید کیفیت‌های والای زندگی انسانی را نمایندگی کند، پاسخ مثبت بدهند. بلو خطاب به خود را با تعریف کنراد از هنر به عنوان «آنچه اساسی، لازم و بادوام است» آغاز نمود و نویسندگانی همچون پروست، تولستوی و داستایوفسکی را به عنوان الگوهای ارزنده نام برد. بلو نابودی فردگرایی در جامعه را در توازی با کم اهمیت شمردن نقش کاراکتر در ادبیات مدرن مورد انتقاد قرار داد. او بر این نکته تأکید ورزید که بروز دو جنگ خانمان سوز جهانی اعتقاد انسان را به اومانیزم از بین برد و این حس از خود بیگانگی به تدریج توسط هنرمندان نیز پذیرفته شد و به اصل غیر قابل انعطاف هنرمدرن تبدیل گشت. بلو معتقد بود که با وجود نقشی که نقد مدرن در جهت ترساندن نویسندگان بازی می‌کند، آنها نباید روحیه

خود را ببازند و رسالت خود را نادیده بگیرند. بلو در خطابه جایزه نوبل خود ابراز عقیده کرد که نویسندگان مدرن حق مطلب را درباره انسانیت ادا نمی‌کنند و خوانندگان نیز نادرست بودن تصویری را که این نویسندگان از جهان می‌آفرینند درک کرده‌اند. این خود فرصتی برای رمان نویسان است تا موضع خود را تصحیح کنند، زیرا که رمان همچنان می‌تواند وسیله ای برای قضاوت اخلاقی و عرضه کردن معنا، عدالت و هماهنگی به زندگی انسانی باشد.

بلو اگرچه با موفقیت و ثروتی که از فروش کتاب‌هایش به دست آورد، نیازی به کار تدریس نداشت ولیکن تا زمان پیری به تدریس ادامه داد زیرا که از رد و بدل ایده‌ها و مصاحبت با دانشجویان لذت می‌برد. او در دانشگاه‌های متعددی تدریس کرد از جمله در دانشگاه مینه سوتا، دانشگاه نیویورک، دانشگاه پرینستون، دانشگاه پورتوریکو، دانشگاه شیکاگو و دانشگاه بوستون. وی برای کرسی تدریس در بوستون، در سال ۱۹۹۳ از شیکاگو به بروکلین ماساچوست نقل مکان کرد و در همان جا در تاریخ ۵ آوریل ۲۰۰۵ در ۸۹ سالگی چشم از جهان فرو بست و در گورستان یهودیان در برتل بوروی ورمونت به خاک سپرده شد.

بلو پنج بار ازدواج کرد و در سال ۱۹۹۹، در زمانی که هشتاد و چهارساله بود، پنجمین

همسرش به نام جنیس، چهارمین فرزند او را به دنیا آورد. بلو به غیر از نوشتن، تفریحات دیگری نیز در زندگی داشت، ویولن می‌نواخت و طرفدار پروپاقرص ورزش بود. در زمان حیاتش، اندکی پیش از مرگ، برخی نقدنویسان او را بزرگترین رمان نویس زنده انگلیسی زبان ارزیابی کردند. اما منتقدان او، کارش را قدیمی و از سکه افتاده می‌دانستند و معتقد بودند که سعی دارد رمان قرن نوزدهم اروپا را از نو زنده کند. ولادیمیر نابوکف، حتی تا آن جا پیش رفت که بلو را یک «میانمایه بینوا» خطاب کند. نوک تیز حمله منتقدان آن بود که شخصیت‌های داستان‌های بلو به منظور تبلیغ دیدگاه‌های او و بر اساس وسواس‌ها و عقده‌های وی شکل گرفته‌اند، نه بر اساس زندگی واقعی. این شخصیت‌های بدون رشد و بی‌تغییر، گاه کاریکاتورهایی بودند از شخصیت‌هایی که سائول بلو در زندگی واقعی خویش دیده بود و شخصیت‌های مثبت معمولاً شباهتی بسیار به خود مؤلف داشتند.

سائول بلو حتی در دوران سالخوردگی، نویسنده‌ای گوشه‌نشین نبود و در مرکز مباحثات و مناقشات قرار داشت. در زمانی که بیش از هشتاد سال داشت، برخی از منتقدانش او را نارسای سیست، نژادپرست، محافظه کار سیاسی و ادبی و زن باره می‌خواندند و بلو همیشه با عزم راسخ برای پاسخ گویی به انتقادات آماده

بود. با لحنی مزاح آلود و اغلب طعنه آمیز پاسخ می‌داد، ولیکن دیدگاه خوشبینانه‌اش را از دست نمی‌داد. او مخالف دیدگاه روشنفکرانه‌یوتی در شعر «سرزمین هرز» بود و به این نکته اعتقاد داشت که انسان‌ها می‌توانند بر ضعف‌های خود غلبه کنند. او اشکالات بسیاری در تمدن مدرن می‌دید ولیکن شخصیت‌های اصلی داستان‌هایش دارای خصوصیات قهرمانانه بودند و در مقابل نیروهای منفی و ویرانگر جامعه قد علم می‌کردند. اغلب شخصیت‌های اصلی وی در داستان‌هایش یهودی بودند و نسبت به جامعه اطرافشان احساس بیگانگی می‌کردند. در عین حال، بلو در آثار خود با تمجید بسیار نسبت به آمریکای نگرست و مجذوب تحرک و بیگانگی تجربه آمریکایی بود.

اگرچه سائول بلو هیچگاه به مکتب سیاسی خاصی وفادار نماند، اما به مرور از موضع چپ سیاسی به موضع نو محافظه کاران نزدیک شد. از جمله مخالفان سیاسی او می‌توان از فمینیست‌ها، طرفداران راه حل‌های انقلابی و پسامدرنیست‌ها نام برد. از دیگر نکاتی که در کار بلو حساسیت بر می‌انگیخت، نقطه نظرهای او درباره سیاهپوستان بود که گاه او را در اردوی نژادپرستان قرار می‌داد و حتی وقتی که در سال ۲۰۰۷، کوشش‌هایی صورت گرفت که خیابانی را در محله‌های دپارک شیکاگو- که محل سکونت

ماهواره تلویزیونی و رادیویی

تلویزیون های فارسی زبان، عربی، انگلیسی و چینی

بدون هیچ گونه هزینه ماهیانه

\$599 -

\$100

\$499*

یک سال ضمانت

۲۵-۳۰	تلویزیون فارسی	۵-۱۰ رادیوی فارسی
۲۵-۳۰	تلویزیون عربی	۱۵-۱۰ رادیوی عربی
۹-۱۰	تلویزیون انگلیسی	۱۰ رادیوی انگلیسی
۱۵-۱۰	تلویزیون آسیایی	

*Price Includes Houston • Dallas • San Antonio • Austin

Dish-Receiver and Installation

281-802-9597

(Anthony)



کار آگاه خصوصی

Third Coast Investigations

The only call you need to make!

- Unfaithful Mates روابط نامشروع خانوادگی
- Domestic/Legal Investigations تحقیقات قانونی / خانوادگی
- Background Checks بررسی پیشینه
- Surveillances/Stakeouts کنترل مخفیانه

Siamak (Sia) Dehghan

PHONE: (713) 503-0585

FAX: (713) 456-2478

services@dehghan.org http://www.thirdcoastinvestigations.com

دهقان سالخورده چه خوش کنت با پسر که ای نور چشم من بجز از کشته ندروی

بلو بود- به نام او نام گذاری کنند، برخی اهالی محل که نظرات بلو را درباره ساکنان محل نژادپرستانه می خواندند، به مخالفت برخاستند. همچنین نظریات بلو در باره کشور اسرائیل که وی پس از سفرش به اسرائیل در سال ۱۹۷۵ به رشته تحریر درآورد، مورد انتقاد شدید نوآم چامسکی قرار گرفت. بلو در اواخر عمرش سعی داشت که کار ادبی اش را پشتوانه ای برای حل مسائل اجتماعی دوران خود کند و در سفرنامه اش با نام «سفر به اورشلیم و بازگشت از آن» (۱۹۷۶) وی حکایت و تحلیل سیاسی را با یکدیگر تلفیق نمود. وی در سال ۱۹۷۹ نیز پوشش خبری انعقاد قرار داد صلح بین اسرائیل و مصر را برای نشریه نیوزدی (Newsday) به عهده گرفت.

آخرین رمان ساتول بلو، «رولستین» نام داشت که در سال ۲۰۰۰ میلادی یعنی زمانی که بلو هشتاد و پنج ساله بود به چاپ رسید. داستان این رمان درباره دوستی بین دو استاد دانشگاه و پیچیدگی زندگی جنسی آنها حتی در زمانی است که شخصیت های داستان سالخورده هستند. شخصیت رولستین براساس شخصیت آلن بلوم بنا شده است که در کمیته تفکر اجتماعی در دانشگاه شیکاگو همکار بلو بود. این رمان به دلیل حکایت صریح و صادقانه آن مایه بحث بسیار شد، بویژه که در آن رولستین به عنوان یک همجنس گرا نمایش داده می شود که به دلیل داشتن رابطه با یک مرد بسیار جوانتر دچار ایدز شده و در حال مرگ است. با وجود آنکه رولستین در این داستان دارای نقطه ضعف های بسیاری است، اما بیماری و مرگ او به عنوان یک حادثه بسیار اندوهبار و تراژیک، دوستان و نزدیکان او را متأثر می سازد. نکته حیرت آور آن بود که بنا به روایت بلو، آلن بلوم که به عنوان

یک متفکر و منتقد اجتماعی بسیار محافظه کار شناخته می شد، در زندگی شخصی اش کاملاً راه متفاوتی را دنبال می کرد. این کتاب از طرف برخی منقدان به عنوان خیانت شخصی بلو در حق دوست نزدیکش تلقی شد، اگرچه بلو اصرار می ورزید که دلایل او برای نقل این داستان کاملاً به جا بوده است و او هیچ گاه در مورد بلوم گزاره گویی نکرده است. در این کتاب رولستین، یک وجود پُر تناقض است که بین محافظه کاری و رادیکالیسم، هوای نفسانی و عوالم معنوی در نوسان است. در واقع، راوی داستان و رولستین با هم پیوند نزدیکی دارند، هر دو خواهان تحول در نظام دانشگاهی و مبارزه با فقر فرهنگی در جامعه مدرن هستند.

در زمان اهدای جایزه ادبی نوبل به بلو، بعضی منقدان اشاره کردند که انتخاب بلو به عنوان برنده جایزه، با گرایش کمیته نوبل برای گزینش نویسندگان با دیدگاه مثبت و امیدوارانه ارتباط داشته است، مگر نه اینکه دیگر نویسندگان آمریکایی برنده جایزه نوبل همچون لوییس، فاکنر، همینگوی و استین بک نیز در زمانی برنده جایزه شدند که نثر آنها لحن مثبت تر و امیدوارانه تری را به خود گرفته بود. برخی هم به نقل قول از همینگوی که گفته بود «هیچ نویسنده ای که جایزه نوبل را دریافت کرده باشد، پس از برنده شدن، چیزی که ارزش خواندن داشته باشد، ننوخته است»، کار ادبی بلو را پس از دریافت جایزه نوبل، تمام شده دانستند. اما بلو در این مورد استثنا بود زیرا کمابیش تا پایان عمر به نوشتن ادامه داد و برخی آثارش همچون «دسامبر دین» (۱۹۸۲) و «مرگ بیشتر ناشی از دلشکستگی» (۱۹۸۷)، که پس از دریافت جایزه نوبل نوشته بود، همچنان مورد توجه ناقدان ادبی قرار گرفت.

منابع:

- 1-Bloom, Harold.ed.Saul Bellow. NY: Chelsea,1986.
- 2-Hyland, Peter. Saul bellow. NY : St. Martin's, 1992.
- 3- Kiernan, Robert F. Saul Bellow. NY: Continuum, 1989.

فهرست نام ها به ترتیب ظاهر شدن در متن:

- 1 - Saul Bellow
- 2- Adventures of Augie March
- 3- Herzog
- 4- Humboldt's Gift
- 5- Einhorn
- 6 - Clem Tembow
- 7- Bateshaw
- 8 - Valentine Gersbach
- 9- Sandor Himmelstein
- 10- Von Humboldt Fleisher
- 11- Quebec
- 12- Montreal
- 13- Northwestern University
- 14- Anita Goshkin
- 15- Richard Wright
- 16- Nelson Algren
- 17- Leon Trotsky
- 18- Dangling Man
- 19- The Victim
- 20- Asa Leventhal
- 21- Where Do We Go from Here: The Future of Fiction
- 22- Henderson the Rain King
- 23- Eugene Henderson
- 24- Romilayu
- 25- King Dahfu
- 26- The Committee on Social Thought
- 27- Susan Glassman
- 28- Hyde Park
- 29- Moses Herzog
- 30- Ramona
- 31- Mr. Sammler's Planet
- 32- Dean's December
- 33- John Updike
- 34- San Francisco State College
- 35- Brattleboro, Vermont
- 36- Janice
- 37- Vladimir Nabokov
- 38- Noam Chomsky
- 39- To Jerusalem and Back : A Personal Account
- 40- Ravelstein
- 41- Allan Bloom
- 42- More Die of Heartbreak